

- ۱ سلام بر تو ای بارفیو. اول از همه به قلم‌پر خوش اومدی. لطفا خودت رو معرفی کن، چند سالته و متولد و ساکن کجایی و

شغل و تحصیلات و وضعیت تاهل و اینا رو بگو بینم!

محمد، ۲۰ ساله، متولد تهران، ۹ ماه سال ساکن خوابگاه دانشجویی در اصفهان بقیش دوباره همون تهران. مجرد.

- ۲ چرا اینقد گاومیشی؟ چیز... یعنی... ببخشید... منظورم این بود که از اخلاقت برامون بگو. به نظرت چطور آدمی هستی؟

بارزترین خصوصیت اخلاقیات چیه؟

اخلاق ندارم کلاً که خصوصیت اخلاقی داشته باشم حالا! **sot3:** خودم در همین حد می‌دونم. بقیشو بقیه باس بگن.

- ۳ اولین بار کی و چطور با سایت جادوگران آشنا شدی؟ کی عضو شدی و کی وارد ایفای نقش شدی و با چه شخصیتی؟

سال ۸۷ بود و از طریق سرچ و چرخ زدن. وبگردی‌طوری! این که دنبال چی بودم یادم نیست. اول یک مدت توی انجمن‌ها می‌چرخیدم و

پست‌هارو می‌خوندم و خیلی باحال بودن برام. یک پست فرهنگ اصطلاحات بچه‌های سایت بود که خیلی بهش خندیده بودم و این‌ها ... کلاً

فحواي کلام این که تو کف انجمن‌ها و پستای بچه‌های ایفا بودم از اول، بقیه بخش‌هارو ندیدم هیچ‌وقت. زود هم عضو ایفا شدم. اول می‌خواستم

هاگرید بشم که دیدم آزاد نیست، یک شخصیت ساختگی معرفی کردم که می‌شد بچه‌ی هاگرید و مادام ماکسیم! که گفتن شخصیت ساختگی

تایید نمی‌شه و نهایتاً با شخصیت «فرانک لانگباتم» وارد شدم.

- ۴ شناسه‌های قبلیت چی بودن؟ با هر کدوم چه مدت فعالیت کردی؟

فرانک لانگباتم – نیمفادورا تانکس – هری پاتر – لودو بگمن (سه تای اول هر کدوم چند ماه، بقیه‌اش کلاً لودو!)

دابی – هوریس اسلاگهورن – دراگو مالفوی (اینجا مولتی بودن و کم فروغ و همزمان با بقیه یا در زمان بلاک بودن اونا)

- ۵ بیا در مورد تخلف مولتیت صحبت کنیم...مورد اخر یعنی...همزمان با لودو و بارفیو رو داشتی...چرا؟! چرا لودو رو

نبستی؟

تخلفی در کار نبود. مدیرا در جریان بودن. به دلایلی نمی‌خواستیم یک عده بدونن که من دوباره دارم توی سایت فعالیت می‌کنم، نتیجتاً با دلفی که اون موقع یادم نیست کدوم یکی از هزاران شخصیتش رو داشت صحبت کردم و گفتم شما لودو رو باز بذارین که کسی احتمال نده این تازه واردی که ظاهراً تازه وارد نیست، منم! در عوض من متعهد می‌شم با شناسه لودو لاگین نکنم و اگه تاریخ آخرین ورودش عوض شد جفتشو بلاک کنید.

- ۶ چی شد رضایت دادی ببندی لودو رو؟ و چی شد که تصمیم گرفتی ببندی و فقط با بارفیو فعالیت کنی؟

رضایت چیه آقا! کلکم نگرفت و به سادگی شناسایی شدم و از قضا مدیریت یکم اوتوبان شد در اون موقع و عالم و آدم بیلیت منو در مورد شناسه‌هام دیدن و شناختنم و دیدم دیگه بی فایده‌س باز بودن لودو. فقط چیه؟ از اولم فقط با یکیش فعالیت می‌کردم.

- ۷ در مورد کودتایی که بر علیه لرد کردی و خودت لرد شدی صحبت کن...همونی که منجر به بسته شدن لودو(البته کشته

شدنش به دست لرد! دی (شد...چی شد اینجوری شد؟

من اون موقع سایت نبودم اصلاً، پشت صحنه بهم گفتن که یک کودتایی شده، بیا گردن بگیر ... چون لودو همواره در طول دوران زندگیش به دنبال کودتا علیه ارباب بود و هیچ‌وقت به این هدف نرسید. منم اشتباه کردم و در شرایطی که وقت نداشتم پذیرفتم و قاطی ماجرا شدم. فقط گفتم من الان بارفیو! گفتم عیب نداره، بیا آخر ماجرا لودو کشته و بلاک می‌شه. یادم نیست البته شایدم خودم این پیشنهادو دادم.

ygryn: یک مقدار کم بودن فرصت من و یک مقدار تعلل بعضی دست‌اندرکاران باعث شد اون ایده سوخت بره و از تمام ظرفیتش استفاده

نشده.

- ۸ اگه مجبور باشی الان شناسه‌ی دیگه‌ای انتخاب کنی، دوست داری جای کی باشی؟ بین شناسه‌هایی که گرفته شده و

نشده!

جای کی باشم از چه نظر؟ از لحاظ ملمس بودن سوژه‌های یک شخصیت برای طنز، دامبلدور خیلی خوبه و جای کار داره ولی من مرگخوار بودن رو ترجیح می‌دم. قبلاً هم دوست داشتم هاگرید باشم ولی اونم هیچ‌وقت به خاطر سفید بودنش تجربه نکردم.

- ۹ ایده بارفیو از کجا اومد؟ چرا بازش کردی؟ چرا اینجوری پردازشش کردی؟! از اول اینجوری بود یا کم کم شکل گرفت؟

از اول طی مشورتی که با ارباب داشتم، تصمیم گرفتم برای برگشتن به سایت و فعالیت کردن دوباره، شخصیت جدید بردارم. یک لیست از شخصیت‌های آزادی که چشممو گرفته درست کردم که بینشون فقط فیلچ شناخته شده بود و به خاطر این که مثل خودم اخلاق نداشت بین گزینه‌ها بود. **hammer:** جلوی باروفیو نوشته بود «جادوگری که هنگام اجرای یک طلسم، اشتبهاً یک گاومیش از غیب ظاهر کرده بود» ... باز با مشورت ارباب این به ذهنم رسید که یک آدم گیج و کودن و دست و پا چلفتی باشه که کلاً طلسم‌هارو جابجا اجرا می‌کنه. توی معرفی شخصیت نوشتن یکم اشاره به گاومیش زیاد شد ولی خوب این آدم روستایی اصلاً در کار نبود هنوز. نشون به اون نشون که نوشته «باروفیو جادوگریست متولد لیورپول و بزرگ‌شده استون ویلا که هم اکنون به طور قرضی ساکن آرسنال می‌باشد!» (#یوعان! **hammer:**) بعد شروع کردم توی یک رولی زندگینامه‌ی این آدمو نوشتن که کم کم بداهه بخشی از چیزی که الان هست شکل گرفت توش. اون رول رو البته هیچ‌وقت کامل نکردم که بفروشم ولی از این داهاتی و ندیدبدید بودن خوشم اومد و پیشو گرفتم. بقیه‌ی ویژگی‌هاشم نم نم از چیزایی که توی رولای اولم می‌نوشتم گرفته شد. نهایتاً از اون چیزی که تصمیم داشتم بشه فاصله گرفت و گاومیشش شد مهم ترین رکنش. **ygrin:**

- ۱۰ هم محفلی بودی هم مرگخوار... چرا محفلی شدی؟ چرا مرگخوار شدی؟ و الان چرا مرگخواری؟

محفلی نبودم هیچ‌وقت تا جایی که یادم می‌یاد! مرگخوار شدم چون جذب ارباب و گروه گولاخی که ساخته بود شدم و بعدها در دوره‌ای که محفل بی‌صاحب مونده بود و ناظر نداشت و دامبلدور نداشتیم توی سایت و هیچ‌کس نمی‌اومد متویش بشه و جمع و جورش کنه، به عنوان یک مرگخوار از این که رقیبی وجود نداره حوصلم سر رفت و خاموش بودن قطب مخالف رو به ضرر کل سایت و حتی خود مرگخوارها دیدم و تصمیم گرفتم پیام یک مدت مسئولیتش رو برعهده بگیرم، یکم که سر و سامون گرفت برگردم به شناسه خودم و تحویل یکی از محفلیا بدمش.

موفق نشدم البته این کارو انجام بدم به دلایل زیادی از جمله تجربه کم خودم و مقبولیت نداشتنم بین محفلیای بزرگ سایت چون هیچ سابقه‌ای توی محفل نداشتم و به نوعی پذیرفته نشدم از طرفشون. تجربه کم خودم البته خیلی موثرتر بود. اگه خودم تواناییش رو داشتم که تنهایی از پیش بر پیام نیاز نمی‌شد دست به دامن بقیه بشم و بعدم ناامید شم ازشون و صبرم تموم شه! علی‌ای حال نشد و برگشتم.

مرگخوار هستم و می‌مونم چون ارباب و گروهشون و زحماتی که چه برای گروه به صورت کلی چه برای تک تک اعضا به طور جزئی می‌کشن برام مهمه و احساس دین متقابل می‌کنم و یک وابستگی وجود داره که از بین نمی‌ره. زحمتی که ارباب برای این گروه کشیدن و می‌کشن فراتر از یک گروه مجازی و ایفای نقشه و در اثر همین زحمات، حداقل برای من هم فراتر از چنین گروهی شده و نمی‌شه ازش جدا شد. تنها دلیل برگشتنم به سایت هم بدون اغراق فقط و فقط همین مرگخوار شدن بود. تا ارباب باشن منم هستم و ارباب جاودانه‌ان. :۰۰۷:

- ۱۱ چرا ریونکلا؟! چرا اینقدر بهش تعصب داری!

مرسی که درست نوشتیش **ygrin**: تعصبی در کار نیست. من تو همه‌ی گروه‌ها بودم، کم هم نبوده مدت عضویتم توی سه تاشون (اسلیرین کم بوده. **ygrin**:) شما تو هر تیمی که باشی بهش عرق پیدا می‌کنی و دوست داری باعث پیشرفتش بشی و از حقش دفاع کنی. یک چیز کاملاً طبیعی.

- ۱۲ داستان وزارت چیه؟! چقد طمع؟! چقد حرص؟! چرا کاندید شدی؟

عشق قدرت خفم کرده اصن! می‌بینی؟ **hammar**: اولش طبق معمول برای لذت بردن از دوران تبلیغات کاندید شدم که البته به این هدفم نرسیدم 😊 بعدش به این خاطر که دیدم عه! همه رفتن و کنار کشیدن که! کسی نمونه بود که تواناییاشو قبول داشته باشم در نتیجه موندم.

- ۱۳ وزیر شدی...چی شد وزیر شدی؟ دوران تبلیغات و اینا چطور بود؟

ارباب حمایت کردن، همه کشیدن کنار، باروفیو موند و حوض!

واقعاً علتش رو نتونستم توی ذهنم ریشه یابی کنم ولی سرد از آب درومد. ناموسواری هیچ ایده‌ای ندارم چرا 😊

- ۱۴ میتونی از برنامه هات برای وزارت به طور خلاصه بگی؟ قراره چه اتفاق یا اتفاقی بیوفته در روزهای آینده؟

اول اولش فقط سوژه داشتم. به اجرای برنامه خاصی فکر نمی کردم. حقیقت مطلب! ولی جلوتر که رفتم دیدم اوضاع سایت فرق کرده و این چیزا مثل سابق کافی نیست و ملت برای فعالیت نیاز به هل دادن دارن. ایده اولین برنامه رو هاگرید داد که همون تور موزه می باشه و در ادامه برنامه شو چیندم که هر ماه حداقل یک فعالیت ویژه توی وزارتخونه داشته باشیم. چیز خاصی نیست! همون رول نویسیه ... یکم قر و فرش زیاد شده فقط. **hammer:**

- ۱۵ از وزارت قبلی که به عهده داشتی، چه درسایی گرفتی؟

درس خاصی که به درد الان بخوره نگرفتم. **ygrin:** اون موقع همونطور که تو سؤال قبل اشاره کردم همین که چهارتا سوژه ایجاد کنی در مورد شخصیت ها و تو ایفا جا بندازی کافی بود برای این که ملت استفاده کنن ازشون و انجمن فعال شه. دوماهی هم وضعیت همین طور بود و شخصاً از فعالیت وزارتخونم راضی بودم ولی بعد خوردم به کنکور و یک سری مشکلات شخصی دیگه و از سایت رفتم و وزارت موند دست معاونم.

- ۱۶ چجوری اینقد خوب طنز مینویسی... راز موفقیت چیه؟

بیا اول ثابت کن خوب می نویسم ... بعد بگو چجوری! ☺ من رولایم که ازشون راضیم دو رقمی نمی شه! ☺

- ۱۷ برای هر کدوم از این عناوین یکی از کاربرا رو نام ببر:

بهترین نویسنده طنز حال حاضر و بهترین نویسنده طنز تاریخ سایت: حال حاضر هاگرید رو دوست دارم، از دامبلدور هم دوست دارم نام ببرم، از وقتی که دامبلدور شده من سه تا رول ازش خوندم ولی همین سه تا خیلی خوب بودن ... تاریخ یک نفرو نمی تونم نام ببرم چون خیلیا طنزهای متفاوت و منحصر به فردی می نوشتن که دوست داشتم. الان پرسی ویزلی و بادراد ریشو و مورفین و دامبلدور (ادوارد بونز باشه فکر کنم الان) رو یاد می یاد ولی خیلی بیشترن طنز نویسای موردعلاقم. عه آها! یک نفرم همیشه دوست داشتم ازش در این بخش یاد

کنم ... هیچ وقت جزو طنزنویسای خفن سایت مطرح نبوده حتی تو دوره‌ی فعالیت خودش، ولی نمی‌دونم چرا برای من این جور بود ...

گیرنده‌ی من و فرستنده‌ی اون انگار دقیقا رویه فرکانس تنظیمه! و امکان نداشت رولی بنویسه و من بلند بلند نخندم. دافنه گرین گراس!

بهترین نویسنده جدی نویس حال حاضر و بهترین نویسنده جدی نویس تاریخ سایت: خیلی کم خندم و فقط تد توچهم رو به قدر

کافی، جلب کرده.

بهترین نویسنده در هر دو سبک حال حاضر و بهترین نویسنده در هر دو سبک تاریخ سایت: از ارباب در هر دو سبک رول‌های

فوق‌العاده خوردم ... فکر کنم هم در حال حاضر و هم در تاریخ طبقه بندی بشن. **ygrin:** از ویولت هم قبلاً ممکن بود نام ببرم این جا ولی

اخیراً یا من به طوریم شده، یا مدار طنز و بولت چندتا خازن سوزونده. **hoom3:**

بهترین ناظر انجمن حال حاضر و و بهترین ناظر تاریخ سایت: دو تا لوح تقدیر به دابی و لینی وارنر اهدا می‌کنم که ناموس

تسترال کاری و مسئولیت پذیرین، تندیس طلایی رو هم که طبعاً به ارباب می دم.

بهترین مدیر حال حاضر و بهترین مدیر تاریخ سایت: دلفی، بدون در نظر گرفتن چند ماه اخیرش که تحت تأثیر فرسودگی اعصابی که

مدیریت به طور طبیعی برای همه ایجاد می‌کند، تصمیماتی گرفته که من شخصاً نمی‌پسندم.

بهترین گروه حال حاضر و بهترین گروه تاریخ سایت: مرغواران – مرغخواران :yroll:

۱۸- اولین مسوئليت سايتي که گرتي چي بود؟ نظارت لندن

۱۹- ناظر کجاها بودی؟ اولین بار ناظر کجا شدی؟ کدام دوره از نظارت رو دوس داشتی؟

لندن - وزارتخونه - ریونکلا - گریمولد

دو ماه اول وزارتخونه رو!

- ۱۸ چي شد که مدير شدي؟!

فريب خوردم ... تسترال شدم ... نوتلاً هم خوردم حتّی. :hammer:

- ۱۹ چي شد که الان مدير نيستی؟ يعني چرا رفتی از مدیریت؟

سر عقل اومدم، شکلاتارو هم از طريق تگری پس دادم! :Sot۳:

- ۲۰ از دوران مدیریتت بگو...راسته که از قصد شناسه ويولت بودلر رو پوکوندي؟!دی :داستان ترکوندن پیام شخصی و سرور

و ايناً چي بود؟:همر:

به پيشنهادهائى فعلی مدير شدم. حالا بيان بگين يارو پارانوويده و ايناً يا بگن مگه فلوير تو وجودته که بعد اين همه وخ می گي ولی مهم

نيست، و اين جا اينو می گم که حسن نيّتی توی اين پيشنهادهائى نمی ديدم و هنوز هم نمی بينم. :ygrin: از اولش هم می دونستم که ويژگی های

لازم برای يك مدير خوب رو ندارم ولی در واقع بين بد و بدتر (ماند انگاس و خودم! :ygrin:) انتخاب کردم و نهايتاً پذيرفتم اين پيشنهادهائى رو.

تلخ ترين دوران زندگيم توی سايت رو هم همين دوران تشکيل می ده. مدیریت [اگر با تلاش برای مفيد بودن همراه باشه] سخته، اين سختی

به خاطر يك نفر بودن دوچندان شد و با اذيت و آزار يکی از دوستان عزيزم باز دوباره چند برابر شد و نهايتاً باعث شد يك مدت طولانی کلاً از

سايت فرار کنم و به مولا شوخی و اغراق نيست اين که می گم هنوز هم گاهی کابوس اون دوران رو می بينم و با وحشت از خواب می پرّم.

:hammer: ضمناً جا داره در رد اين تز مسخره که «همکاری افراد با طرز فکرای متضاد نتیجه مثبتی در بر داره» که توی بحث های فعلی

در مورد مدیریت مطرح می کنن و يه سری ميان می گن آره، ويولت و باروفيو با هم باشن خوبه و لینی و هکتور با هم باشن بده، اين رو بگم که

من اون موقع برای کردن و نکردن هر کاری با ويولت مشورت می کردم و کلاً چیزی جز اعتراض نسبت به عملکردم در دوران مدیریت عايدم

نشدا! خودش شاهد ... بياد تأييد يا تکذيب کنه!

اون حذف شناسه هم تقصير من نبود :)) منوی مدیریت زوپس خیلی شيريه و دکمه هاش کارای متفاوتی نسبت به نوشته ی روشن انجام

ميدن :sot۳: مثلاً چند نفر بودن که ديگه ناظر نبودن و دسترسی نظارتشون باقی مونده بود به اشتباه! من اومدم اينارو از گروه ناظرين پاک

کنم، قانداً اون دکمه باید دسترسيشون رو می گرفت ولی حذف شناسشون کرد. ☺ حالا به جز ویولت چند نفر بودن که صداش درنیومده و

منم در نمی یارم که شر نشه :sot۳: ولی مدیر فتنی بعد اون اتفاق با یک کلیک می تونست این مشکل رو حل کنه که هرچی ایمیل و

نامه نگاری صورت گرفت ایشون زحمت نداد به خودش تا این که همه خبردار شدن و من رو متهم کردن به حذف شناسه! اونم وقتی که ویولت

به سایت سر نمی زد که من اصلاً دلیلی برای این کار داشته باشم.

پیام شخصی هم باز برمی گرده به همین بوق بودن منوی سایت که من اومدم ارسال پیام گروهی رو بررسی کنم و سه نفر رو مارک کردم،

نمی دونم نقش این مارک کردنه چی بود ولی برای کل کاربرا (سی و خورده ای هزار کاربر!) رفت اون پی ام تست و فشار زیادی به سرور وارد

شد و برای علّه اخطار رفت که چی کار داری می کنی رو سرورت؟ :))

خلاصه ای از وضعیت اون موقع انجمن مدیران رو توی پاراگراف آخر این دو تا رول آورده بودم ☺

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=۲۸۵۱۹۵

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=۲۸۵۲۲۲

- ۲۱مدیرا از دو حالت خارج نیستن..یا میچسبن به منو و ولش نمیکن، یا خیلی سریع منو رو پس میدن و اکثرا از خوابگاه

مدیریت فرار میکنن!چرا؟چی داره این خوابگاه مگه؟الان دوس داری برگردی مدیر بشی؟

در مورد این دسته بندیه نظری ندارم اما خوب اون حکایت یارو و باباش و خرشون که هر طوری می شستن روش، خلق الله یه دری وری

بارشون می کردن کلاً همیشه و همه جا برقراره و نمی شه همه رو راضی نگه داشت در نتیجه شما چه کار درست رو انجام بدی چه غلط کسی

هست که معترض باشه و شفتن اعتراضات به عنوان یک مسئول نیاز به حوصله و اعصاب داره. علاوه بر این صرف انجام دادن وظایف مدیریت

مثل رسیدگی به بلیت ها و تأیید کامنت ها و اخبار و ... اگر هیچ کار اضافه ای انجام نشه هم بسیار سخت و وقت گیره. در نتیجه مدیریت سخته.

حالا این که چرا عده ای با وجود این سختی ها بهش علاقه دارن رو نمی دونم. قسمت آخر سؤال رو هم اگر جواب بدم سایت فیلتر می شه. L:-

- ۲۲چند بار و به چه دلایلی تا حالا بلاک شدی؟سرانجامشون چی بود؟چرا اینقد بلاک میشدی؟

تعداد زیادیش که از پایه بی اساس بود و به خاطر منتظر بهونه بودن آقای دالاهوف صورت گرفت چون زیاد بش گیر می‌دادم ... ولی در بعضی

موارد هم من مقصّر بودم ... کم سن و سال بودیم و جوگیر دیگه ... پی ام‌های بی‌ناموسی می‌دادیم توی چتر یا موارد مشابه. از بین اون مولتی‌ها

هم یک مورد کشف و منجر به بلاک شد که البته خودش در دوران بلاکی یک شناسه‌ی دیگه ساخته شده بود. **:sot3**

- ۲۳ آینده‌ی جادوگران رو چطور میبینی؟ این سایت تا کی پا بر جا می‌مونه و اگر قرار باشه همین فردا برای همیشه تعطیل

بشه، احساست چیه و چه چیزی رو ازش به یادگار می‌بری؟

هیچ ایده‌ای ندارم که چه اتفاقی ممکنه رخ بده ولی امیدوارم به هر طریقی که شده بمونه و تا حد امکان رونق داشته باشه. کلاً فروم‌ها روزبه‌روز

خلوت‌تر می‌شن و رو به انقراض می‌رن، فروم ما که تخصصیه و موضوع مورد بحثش از دور خارج شده طبیعتاً وضع بدتری داره. هشت سال

واقعاً مدت زیادیه و من هشت سال از عمرم رو توی این سایت گذروندم و هر بار که یاد این موضوع می‌افتم کرک و پر خودم می‌ریزه اصن!

:hammer: این حجم از زمان قطعاً وابستگی عمیقی به دنبال داره و من ترجیح می‌دم به اون روز فکر نکنم. خاطرات و آدم‌هایی که باهاشون

آشنا شدم هستن و کافین!

- ۲۴ بهترین دوستان توی سایت کیا هستن؟ کیا وارد زندگی واقعیت شدن؟ کدوما رو از نزدیک دیدی؟ کیا رو دوست داری

که ببینی؟

در کمال تأسف و تأثر و شرمندگی ... روفوس لعین (- ____ -) خیلی وارد شده و نزدیکه و هی منو ورمی‌داره می‌بره جاهای عنلکت‌طوری و

چندش آوری مثل کافه که اصن به گروه خونی من نمی‌خوره به مولا! شرمم میومد بگم ولی گفتن بگو.

دیدن که خیلی هست! حتی کسانی که دوست نیستن و وارد زندگی هم نشدن و خوشم هم نمیاد ازشون، ولی دیدم! **:ygrin**

در مورد زیارت ارباب هم یک بیتی هست که می‌گه «توفیق رفیقیت، به هرکس ندهند / گفتا پر طاووس به هرکس ندهند» ☹ دوست داریم

ولی سعادت نشده. **:ygrin**

- ۲۵ داستان سایت چیه؟ چرا یکهو شلوغ میشه، یکهو خلوت میشه؟ الان چرا با اینکه باس فعالیت بترکه به این روز

افتاده؟ امیدوی بهش هست؟! باید چیکار کرد؟

بارها گفته شده دیگه ... باید از طریق فعالیت بخشای غیرایفا عضو بکشیم تو ایفا ... قطعاً فعالیت به حجم سال های قدیم نمی رسه ولی می شه در حد مطلوبی نگهش داشت. الان کانالایی که روزی چندتا عکس از دنیل و اما جون (#توحیدظفرپور) می ذارن شونصد تا عضو دارن! در نتیجه شونصد تا آدم نسل جدید هست که به هری پاتر علاقه منده و می شه اینارو جذب کرد ... باید پیج و کانالای عامه پسند با پست های تینیجری راه بندازیم که این اتفاق می میفته و هی ول می شه!

- ۲۶ دشمنات تو سایت کیا هستن؟ دی: با کیا مشکل داری؟ کی رو میخوای بزنی؟ دستت بود کی رو بلاک می کردی؟

دشمن؟! یه لفظای سنگینی استاده می کنید که هیچ کسو نمی شه توش گنجوند. من کلاً آدم نجوشی هستم و از اکثر افراد در نگاه اول خوشم نمیداد! در نگاه دوّم که با شناخت بیشتری خوشم نمیداد و جالبه که هردوی این موارد کاملاً دوطرفس :)) نتیجتاً جواب این سؤال در حالت تخفیف داده شده لیست بلندبالایی می شه که نوشتنش و خوندنش هیچ سودی برای هیچ کس نداره.

- ۲۷ نظرت در مورد این کاربرها رو بگو.

یا تمبون مرلین لیستشو ☺

- عله: نمونه ی بارز کسی که سرش شلوغه!

- آیلین پرنس: - ____ -

- لینی وارنر: فعال، بی حاشیه، عاشق سایت!

- لرد ولدمورت: زبان قاصره! به این اکتفا می کنم: ylove:

-آلبوس دامبلدور: دامبلدور با کفایت! ایشالا که ثبات هم داشته باشه.

-ویولت بودلر: رقت انگیز :))

-هاگرید: خوش فکر و خوش قریحه و خوش ذوق و ... کلاً هرچی خوش داره.

-روف: ملیجک مخصوص ارباب بودا ... حالا انتلکت و روشن فکر شده واسه ما! ایش: hammer:

-دلفی: ادای بیخیالا رو درمیاره ولی دلسوزتر از خودش خودشه!

-ادوارد بونز: بی معرفت!

-مورفین گانت: چشمه ی لایزال طنز بی نقص!

-پرسی ویزلی: فیلم ساز و بی ناموسی نویسنده!

-اورلا: علاقه خاص hammer:

-وندلین شگفت انگیز: - _____ -

-تری بوت: می دونستین پسره؟ Sot۳:

-ویلبرت اسلینکرد: خرخون -__-

- ۲۷ فکر میکنی بارفیو توی آینه ی نفاق انگیز چی می دید؟لودو چی؟ خودت توی آینه چی میبینی؟

این که کسی دهاتی هارو مسخره نکنه و دست کم نگیره. این که جانشین لرد شده. خودم رو وسط یک مزرعه می بینم.

- ۲۸ غیر ایفای نقش،از بخش های دیگه سایت هم استفاده میکنی؟

نه!

- ۲۹ به چنتا سوال در مورد هاگ هم بیرسم...چی شد هاگ بعد کلی تو سر و کله هم زدن که منجر به این شد بر پایه

تقویت " رول نویسی "به" تازه واردا "باشه،باز به رویه سابقش برگشت؟ تو کدوم سیاست هاگ رو میپسندی؟

این عقبگرد نتیجه‌ی این بود که مدیریت هاگ رو کسی برعهده گرفت که مدت‌ها از سایت دور بود و از شرایط فعلی هیچ آگاهی نداشت. که خود این باز نتیجه‌ی یکسری اعتراضات و سروصدای احمقانه و بی منطق بود. من اون موقعی که این سیستم پیشنهاد شد مخالفش بودم، ولی خوب الان نظرم عوض شده و موافقم.

- ۳۰ توی دوتا هاگ گذشته که بر پایه تقویت و آموزش رول نویسی به تازه واردین بود،حضور داشتی...مخصوصا هاگ سال

نود سه که یکی از استاداش تو بودی...اون هاگ چطور بود؟یادمه یکمم تنش ایجاد شد بابت امتیازات و تکالیف و حتی

گروهبندی و اینا...داستان چی بود؟

نودوچهار رو نبودم! یعنی جلسه‌ی اوّل رو بودم بعد به خاطر رویه‌ای که ناظر گروهمون به خاطر ناتوانی در تمییز اتفاقات مجازی و ایفای نقش با واقعیت در پیش گرفته بود کلاً بی‌خیال شدم و پیگیری هم نکردم. نودوسه به خاطر سیستمی که تدی پیشنهاد کرد و حضور اساتید مجرب شرایط کلی خوبی داشت و با استقبال و رضایت عمومی همراه شد. با این حال من شخصاً از شل و سفت کردن قوانین و رفتار سلیقه‌ای که در مورد عمل به قوانین درپیش گرفته شد خوشم نیومد. بخش دیگه‌ای از تنش‌ها هم برمی‌گرده به این که سلیقه‌ی خیلی از اساتید اینطور بود که به خاطر تازه وارد محور بودن باید خیلی ساده گرفت که من سلیقم متفاوت بود و نمراتم به نسبت بقیه سختگیرانه به حساب میومد و همین قضیه هم باعث شد شدیداً مورد تاخت و تاز (:ygrin:) قرار بگیرم و نتیجتاً جلسه‌ی آخر به همه گفتم خیلی خوبین و نمره کامل دادم که راضی باشن ☺

- ۳۱ در مورد گروهبندی نظرت چیه؟باید باشه کلاه؟چه سیستمی رو برای گروهبندی میپسندی؟

مهم اینه که مصلحت سایت چی باشه دیگه! حالا مصلحت هرچی شناخته شد، باید کلاه در راستای همون عمل کنه! من از اول که طرح کلاه و گروهبندی اجباری مطرح شد، مخالف بودم چون اجبار، عضوپروانه و به نظر من این که هافلپاف عضو نداشته باشه اما سایت ۱۰ تا عضو جدید داشته باشه رو ترجیح می‌دم به این که ۸ تا عضو جدید داشته باشیم که سهم هر گروه ازش دوتاس! وقتی با این همه کمبود فعالیت مواجهیم یک نفر هم غنیمته. الان هم که این حالت اجبار برداشته شده، باید ببینیم دنبال تعداد اعضای فعال برابر هستیم یا تعداد اعضای تازه وارد برابر یا چی!

- ۳۲ نظرت در مورد ویزن چیه؟

یه دانه نقد می‌خواستم اونو بعد دوماه ندادن به ما ☹ واقعا گلبم گرفت ☹: hammer: نیتشون پاکه، فقط یکم اختلاف سلیقه جزئی هست که طبیعیه ... یعنی لزوماً کاری که به نظر ناظرای زحمتکشش مفیده به نظر من مفید نیست ... با این حال همیشه زیر سؤال برد زحمات بی شائبشون رو. عموماً کارهای خوبی انجام می‌شه.

- ۳۳ و کوییدیچ...چرا اینقد بهش علاقه داری؟ ریشه در لودو بگمن بودن داره؟

نه والا ... من فرانک لانگباتم هم که بودم آواتارم جارو دسش بود! قبل خوندن کتاب‌ها اصلاً من ساعت‌ها با بازی کامپیوتری کوییدیچ سرگرم می‌شدم. چراش رو نمی‌دونم ولی لذتبخشه. همین.

- ۳۴ بهترین تیم کوییدیچی که توش بودی کدوم بود؟ بهترین تیمی که دیدی چی؟

خودم همیشه تو ترنس بودم ولی ترنس تیم نبود ناموساً: hammer: نفر بود ... در بهترین شرایطش دو نفر بودیم. Sot۳: تیم کوییدیچ امسال ریون خعلی تیم خوبی بود که متأسفانه مسابقات رفت روی هوا و نشد که بشه ولی من از روز اول به قهرمانیش شک نداشتم. در لیگ آتی تیم دامداران رو تشکیل خواهیم داد که بهترین تیم تاریخ خواهد شد ... شک نکنید. ۰۰۷:

- ۳۵ با شناسه بارفیو کدوم رولت رو بیشتر دوست داری؟ با شناسه های دیگه ات چی؟ لینک بده!

با باروفیو هنوز رول خاصی ندم. **ygrin:** با شناسه‌های دیگه رو هم یادم نیست. **ygrin:** ولی برای این که دست خالی از این سؤال

برنگردین به رول کوئیدیچم با شناسه لودو تو بازی با کیوسی ارزشی اشاره می‌کنم که به خاطر حساسیت مسابقه معروف شد. **ygrin:**

لینک:

http://www.jadoogaran.org/modules/newbb/viewtopic.php?post_id=۲۸۵۵۴۳

- ۳۶ لینک بهترین رولی که خوندی رو هم بده!

این جواری که دیگه اصلاً نمی‌تونم! **ygrin:** حافظه‌ی تعطیل من و هزاران هزار رول!

- ۳۷ ممد توی این مدتی که توی جادو بوده کدوم فعالیتش، کدوم کارش، کدوم حرکتش بهتر بوده و بهش افتخار میکنه؟ یعنی

میگی من بودم که فلان کار رو کردم!

به این که ارباب یه جاهایی ازم به عنوان خادم وفادار نام بردن افتخار می‌کنم فقط. چیز خاص دیگه‌ای نبوده. **hoom۳:**

- ۳۸ برعکسشم بگو، از کدوم حرکتت ناراضی هستی؟ یعنی میگی اشتباه کردم این کار رو کردم!

اون اقدامات منجر به بلاک اوایل عضویتیم ... اعتماد و نزدیک شدن به بعضی افراد.

- ۳۹ بریم سراغ سوالاتی همیشگی خارج از ایفای نقش .. بهمون بگو اولین بار کی با هری پاتر آشنا شدی؟ کی شروع کردی

به خوندن کتابا و دیدن فیلمها و چه چیزی توی این داستان تو رو جذب کرد؟

اول از همه که با بازی بود، بدین شکل که هر روز از صبح تا شب من می‌شستم پای کامپیوتر و داشتم می‌شست کنارم و فقط حق تماشا

داشت. **hammer:** خوندن کتابش به نظرم تمسخرآمیز به نظر می‌رسید و فیلم‌هارو هم هر وقت تلویزیون نشون می‌داد کانالو عوض می‌کردم.

sot۳: تا این که اول راهنمایی یکی بم کتابو کادو داد و منم تو رودرواسی شروع به تورق کردم و وقتی کتاب تموم شد سرمو بلند کردم و

دیدم یارو رفته. ygrin: نمی‌دونم واقعاً چیش جذّاب بود، شاید هر رمان نوجوانان دیگه ای رو به عنوان اولین رمان می‌دادن دست یه بچه‌ی

اول راهنمایی، همینقدر جذب می‌شد! شاید نه. hoom۳:

- ۴۰ هفت جلدو به ترتیب محبوبیت بنویس ،همینطور محبوب‌ترین شخصیت‌ها رو.

مرلین وکیلی یادم نیست کتاب‌هارو. ☺ فقط در این حد یادمه که با جلد پنج زیاد حال نمی‌کردم چون خیلی کشش داده بود. از پایانشم

ناراضی بودم. هاگرید محبوب بود با فرد و جرج. آقای ویزلی نیز.

- ۴۱ نظرت در مورد فیلما چیه؟

اونارم خیلی یادم نیست ... اونایی که خیلی کتابو تحریف کرده بودن واقعاً رومخ بودن. از بدترین تغییرات هم از بین بردن تفاوت‌های بین

مشنگ‌ها و جادوگرا بود مثل طرز لباس پوشین متفاوت و این‌ها. فیلم هشت با یکی دوتای اول بهتر بود فکر کنم. یه سری سکانسم خوب

درومده بود، از جمله سکانس زنده شدن ارباب! pray: اینا نکاتیه که تو ذهنم مونده.

- ۴۲ به نظرت کلا هری پاتر چی داره؟ چی بهت داد؟ فلسفه خاصی داره؟ اصلاً اهمیت میدی به فلسفه اش؟

خودش به نظرم خیلی شاخص نبود ولی برای شخص من چون اولین باری بود که کتاب دُرُس درمون می‌خوندم (قبل از اون به خوندن داستان

طور کتاب‌های کتاب‌خونه‌ی بابام مشغول می‌شدم که خوب داستان نبودن و بیشتر به عربی نزدیک بودن تا فارسی و چیز خاصی نمی‌فهمیدم. :

((حتی در سنین کم‌تر علاقه وافری به خوندن داستان طور کتاب‌های مرجع مثل دایره‌المعارف و لغت‌نامه داشتم :Sot۳:) نقطه عطف بود و

لذت کتاب خوندن رو اولین بار به کمکش تجربه کردم. یادم نیست به طور دقیق که بخوام فکر کنم و ببینم چی پشتش بوده. ولی تو اون

دوران خیلی درگیرم کرد.

- ۴۳ نمایشنامه جدیدی که داره میاد رو چجور میبینی؟ به نظرت چون بیشتر به حرکت تجاریه و رولینگ هم نویسنده

اصلیش نیست، باید بهش اهمیت داد؟

در مورد نمایشنامه نظری ندارم. فقط ایفای نقش خودمون به نظرم بهتره بهش مربوط نشه.

- ۴۴ در مورد ساخت فیلم جانوران شگفت انگیز چی؟ اون دیگه نوشته رولینگه! برات مهمه؟

اونم نه! **ygrin:** کلاً به ژانر فانتزی علاقه‌ای ندارم و پیگیرش نیستم.

- ۴۵ عضو سایت‌های دیگه ی هری پاتری مثل پاترمور و دمنتور هستی؟ اگه آره، چقدر فعالی؟

پاترمور رو یک بار امتحان کردم ببینم چه فرمیکس. همین.

- ۴۶ چقدر خودت توی شبکه‌های اجتماعی فعالی؟ نظرت در مورد تاثیرشون روی زندگی روزمره‌ی آدم‌ها چیه؟

ما، به طور کلی بعضاً اوایل دهه هفتادی‌ها و بیشتر اواخر دهه شصتی‌ها، آدمایی بودیم که می‌رفتیم توی فضای مجازی به عنوان یک فضای جدید و مجزاً از اطرافمون، شاید خیلیا حتی شخصیت و رفتار متفاوتی داشتن اون‌جا یا اینترنت جایی بود که افرادی که توی محیط اطرافشون احساس راحتی نمی‌کردن میومدن توش و آزادانه مطابق سلیقه خودشون ارتباط برقرار می‌کردن ... ولی خوب الان اینترنت عمومی شده و تفاوتی با جامعه عادی اطرافمون نداره. اقوام شصت-هفتاد سالمو می‌بینم که کانال تلگرام دارن 😊 اون موقعاً یکی تو فامیل داشتیم، خبر پیچیده بود وبلاگ می‌نویسه ... همه مث یه آدم فضایی نیگاش می‌کردیم 😊 یا مثلاً جمعی از فامیل جلسه گرفته بودن که فلانی چت می‌کنه و دنبال بیرون کشیدن از این منجلا ب بودن. **hammer:** من اون شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی که اون اولاً و تو بچگی تجربش می‌کردمو خیلی بیشتر دوست دارم. و طبعاً الان خیلی کم‌تر از اون موقع وقت صرفش می‌کنم.

- ۴۷ غیر از هری پاتر، بهترین کتابهایی که خوندی رو اسم ببر. ژانر ادبی محبوبت چیه و آخرین کتابی که خوندی چی بود؟

متأسفانه من آدم کتابخونی نیستم و علاقم به رمان بعد از چند سال ریشه کن شد. **ygrin:** هرچی خوندم برمی‌گرده به همون راهنمایی و اوائل دبیرستان، کتاب خاصی هم نیست که خیلی توی ذهنم مونده باشه و درگیرم کرده باشه و بگم واو چه شاهکاره و اسم ببرم ازش.

الان هم مدت‌هاست داستان نخوندم، يا در مورد رستم می‌خونم و يا در مورد مسائلی که برام سؤال برانگیزه و دوست دارم اورجینال و دقیق

بفهمشون. آخریشم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» ☺ از علامه طباطبایی ☺ شرافتاً اگه اهل این سوسول بازی باشما! عمداً انداختم این تاریخ

یه ورقی بش زدم که در جواب این سؤال کلاس بذارم. :hammer:

- ۴۸ اهل قلم هستی؟ وبلاگ داری؟ غیر از جادوگران جای دیگه هم مینویسی؟

اهل قلم؟ کی؟ با منی؟ O_o چند سال پیش که وبلاگ مد بود هی وبلاگ می‌زدم بعد دو تا چیز که توش می‌نوشتیم فازِ «بنویسم بذارم رو نت

که چی؟» ورمی‌داشتیم و پاکش می‌کردم. :ygrin: در همین حد! اگرچه کلاً وبلاگ‌نویسی رو اهل قلم بودن به حساب نمی‌ارم. به جز اینا دیگه

نهایت نوشتنم اینه که تو خوابگاه هرکی مقاله لازم داره میاد چار تا جمله به من می‌گه و تعداد صفحاتو ذکر می‌کنه، من اون چهارتارو به مقدار

لازم آب بهش می‌بندم و بسط می‌دم، تحویلش می‌دم. :hammer:

- ۴۹ سریال و فیلم محبوبت رو بگو.

سریال محبوبم دکستره که بیش از چهار بار دیدم و قسمت بشه بازم می‌بینم. :ygrin: و البته فصل اول ترو دیتکتیو ... راست! :pray:

فیلم هم به «اسکارفیس» و «ترینینگ دی» و «فایت کلاب» به طور ویژه ارادت دارم ولی به طور کلی تراژدی دیدن برام لذتبخشه.

- ۵۰ موسیقی توی زندگیت چه جایگاهی داره؟ چه سبکی رو دوست داری؟

عادت کردم به همیشه گوش کردن. به سبک خاصی پایبند نیستم. مدت‌ها عشق رپ داشتم ولی خوب الان همه چی گوش می‌دم. از یه سری

موزیک الکترونیک که خیلی صدایی توشون نمیداد (:hammer:) تا هوی متال! ژانر مهم نیست. واقعا ... هر آهنگی توی هر سبکی می‌تونه

خوب باشه. البته همچنان رپ رو بیشتر دنبال می‌کنم.

- ۵۱ ورزشکاری آیا؟ ورزش و تیم مورد علاقه؟

شمای مصاحبه کننده که منو دیدی چرا می‌پرسی آخه؟ L-: ورزشکار؟! ناموساً؟ ygrin: پیگیر فوتبالم مٹ عامه‌ی پسر، خارجکی عشقم میلانه و آرسنالو دوست دارم ... داخلیم که ... در باب دواًتیشه بودنم اینطوری بگم که بین چند آپشن برای نقل مکان به خونه‌ی جدید، همه به خاطر من رأی به اینی دادن که بغل استادیوم آزادیه! ygrin: زمین تمرین پرسپولیس بعد نقل مکان ما عوض شد اومد همینورا که راحت رفت و آمد کنم. ygrin: مویرگی نفوذ داروم. ۰۰۷:

- ۵۲ تفریحات مورد علاقه‌ات رو بگو. وقتی تنهایی بیشتر چیکار میکنی؟ تو جمع دوستان چی؟ قابل پخشاش رو بگو

البته!دی:

چقدر خوشحالم که ذکر کردی قابل پخش ... چون به واسطه قولی که مبنی بر صداقت و صراحت کامل گرفتی، ممکن بود ... بگذریم

hammer:

آهنگ، فیلم، بازی‌های قدیمی شامل پس ۱۳، کانتر و سن اندرس! سر کلاس‌ها هم اگه نخوابم سودوکو حل می‌کنم! البته معمولاً همون خواب رو برمی‌گزینم. تو جمع دوستان هم همون دو تا بازی اولی که گفتم!

- ۵۳ بهترین و بدترین خصوصیت اخلاقیته چیه؟

بد که زیاده! ygrin: اعصاب تعطیل، بداخلاق و تندخو و اینا! شدیداً تنبل و فراخ! وقت نشناس! بدقول هم هستم ... ولی ناموساً تعامدی نیست، یادم می‌ره. ☺ خوب فقط این به ذهنم میاد که سعی می‌کنم صراحت داشته باشم و فیلم بازی نکنم ... حالا این که چقد موفق بودم رو نمی‌دونم. عه آها یکی دیگم هس! D: این یکیو با کلی تلاش به دست آوردم و قبل از این واقعاً کار سختی بوده ... سعی کردم عذرخواهی رو برای خودم آسون کنم و اگه احساس کردم اشتباهی کردم از طرفم معذرت بخوام، حتی اگه حالم از ریخت طرف به هم بخوره و وسط دعوا و توپیدن بهش باشم! سخته ناموساً! D: ولی شاهدش هس که کردم این کارو. D: یاد بگیرید ... همه جا درس عبرتم ولی تو این یه مورد به عنوان الگو قبولم کنید. D:

- ۵۴ به طور طبیعی توی یه روز عادی، صب تا شبت چجوری میگذره؟ چیکارا میکنی؟

سؤال بدی پرسیدی ☺ بسیار چندانش آور و رقت‌انگیز می‌گذره! بیدار که می‌شم متوجه می‌شم کلاس صبح رو خواب موندم و بدو بدو می‌رم برای رسیدن به بقیه‌شون، سر کلاس‌ها یا می‌خوابم یا اگه اون دختره که ازش خوشم میاد باشه، سعی می‌کنم بدون این که کسی متوجه بشه زیرچشمی زیر نظر بگیرمش و برای طبیعی شدن قضیه توی گوشه سودوکو حل می‌کنم ... عصر برمی‌گردم خوابگاه و به مقتضای حس و حالم تصمیم به انجام یک کار مفید می‌گیرم (این قسمت متغیره فقط)، بعد می‌گم بذار اول یه سیگاری بکشم بعد اون کار رو شروع کنم، بعد می‌گم چسبید یه نخ دیگم بکشم، بعد یکی در اتاقو باز می‌کنه میاد تو و می‌گه pes می‌زنی؟ می‌گم نه، کار دارم، می‌گه «باشه ولی دفعه بعد که خواستی ادعا کنی یادت باشه جرأت نکردی بازی کنی» که در برابر این جمله نمی‌شه مقاومت کرد و چند ساعت بازی می‌کنیم. بعد با هم اتاقیم به این فکر می‌افتیم که برای شام چه گلی به سرمون بگیریم؟ آخر هم دست به دامن یک نفر می‌شیم که به خاطر مورفین‌سیسم طرد شده ولی آشپزیش خوبه و می‌تونه با دو تا سیب زمینی سبز شده و یک تخم مرغ، چیز قابل خوردنی درست کنه و خودش هم در کنار ما ارتزاق کنه و پولش رو برای تهیه‌ی چیز ذخیره کنه. بعد از شام مدتی به گوش دادن آهنگ‌های خسته و خراب و سیاه هم اتاقیم و سیگار بعد از غذا و چک کردن شبکه‌های مجازی و نرم‌افزارهای ارتباطی می‌گذره. بعد چند ساعت به کف تخت بالایی خیره می‌شم و به این که حالم از خودم که انقدر پوچ و بی‌خود دارم زندگیمو هدر می‌دم به هم می‌خوره و اصلاً زندگی خودش پوچ و بی‌هدفه فکر می‌کنم، بعد از این که شبیه این بچه‌قرتی‌هایی شدم که جای سفت به مرلین فکر نکردن اما حس می‌کنن بیشتر از همه می‌فهمن و به حقیقت زشت و سیاه زندگی پی بردن و عاروق‌های فلسفی و روشن‌فکری می‌زنن و تمام قهرمان‌هاشون دست به خودکشی زدن، حالم به هم می‌خوره و تصمیم می‌گیرم روال زندگیمو عوض کنم و آدم باشم! ولی خوب دیگه نصف شب شده و بهتره از فردا شروع کنم. در این مرحله سعی می‌کنم بخوابم که بعد از یک ساعت هم اتاقیم می‌گه «تو هم خوابت نمی‌بره؟» و بعد تصمیم می‌گیریم تا صبح بیدار بمونیم که به کلاس‌ها برسیم و بعد هم خوابمونو درست کنیم. دو تا کاپ قهوه درست می‌کنه و دو تا فیلم می‌بینیم، سر صبح ناغافل خوابمون می‌بره و ادامه‌ی ماجرا، تکرار همیناییه که گفتم. ☺

- ۵۵چی حالت رو خوب میکنه، خوشحال میکنه؟ بلدی حال خودت رو خوب کنی؟

چیز به خصوصی به ذهنم نمیرسه ... متد ثابت و این‌ها وجود نداره ... آممممم ... چرا! یک سری آدم‌ها هستن که توی هر شرایطی هم کلام شدن

باهاشون حالم رو خوب می‌کنه. حتی دو کلوم!

- ۵۶ الگوی زندگیت کیه؟

الگوی خاصی ندارم ... الگو یکم تمام و کماله ... ولی با فلسفه‌ی زندگی تونی مونتانا که مبتنی بر بالزه و اون جمله‌ی «آی آلویز تل ده تروث

ایون ون آی لای» حال می‌کنم ... فلسفه‌ای که «توپاک» هم به عنوان نمونه‌ی واقعی بهش پایبند بود مثلاً

روفوس از پشت صحنه اشاره می‌کنه که بی‌خود الگو ندارم، و به استاد علیرضا باقری اشاره می‌کنه. ☺ مایه‌ی شرمساریه که فراموش کرده بودم.

☺

۵ - ۵۷ سال دیگه خودتو کجا می‌بینی یا دوست داری که ببینی؟

واقع بینانش همین جاییه که هستم ... ولی خوب دوست دارم اقلأً بعد شیش ترم ریاضی ۱ رو پاس کرده باشم. :))

- ۵۸ حرف خاصی هست که می‌خواهی بزنی و شاید جای دیگه‌ای نتونی بگی؟

خیلی هست ... خیلی هست :hammer:

- ۵۹ یه سوال... سال پیش که می‌خواستم برای معاونت معرفیت کنم، گفتی نه...نگو... باعث ریزش رای میشم بیشتر تا جذب

رای...سوالم اینه که مگه چطوری؟ اگه جور بدی هستی خب چرا اینجوری هستی؟

بخشیش برمی‌گرده به توانایی کمی که در کظم غیظ داشتم و اصراری که ورزیدم به این که هر جا خوشم نیومده از کاری، به طرف بگمو

اعتراض کنم و گیر بدم! بخش دیگش برمی‌گرده به این که اون افراد مورد نقد قرار گرفته یا سوء نیت داشتن و برخورد بهشون این گیر دادن

من، یا نقدپذیر نبودن و کوبیدن یک کارشون رو به منزله‌ی کوبیدن خودشون دونستن و بهشون برخورد و بدشون اومده از من! البته لحن تند

من توی این انتقادات هم بی‌تأثیر نبوده! :Sot3:

- ۶۰ از سوالای دوستان چیزی هست که بخوای جواب بدی؟

من که نمی‌خوام ☺ ولی خوب ته مصاحبه سؤالی ویولتو آوردم. - ____ -

- ۶ حرف آخر؟! هر چه میخواهد دل تنگت بگو!

در اقدامی کاملاً بی‌ربط و متفاوت نمایانه و فراستی وار می‌خوام بگم با جمله‌ی ایفای ما عین زندگی ماست مخالفم. **hammer**: مثلاً من از اکثر لبنیات متنفرم و از کودکی هرگز به شیر لب نزددم ... با هیچ حیوونی هم رابطه‌ی خوبی ندارم ... دیده شده در میتینگ‌ها با نزدیک شدن جانوران صحنه رو ترک گفتم: **Sot۳**: دهاتی ها رو هم مسخره می‌کنم تازه: **ygrin**: برای کوبیدن میخ آخر هم شما رو ارجاع می‌دم به دیدن تصویر باروفیو و هاگرید در داخل و خارج ایفا. و من الارباب توفیق.

همین دیگه...بلن شو برو خونتون!

سوالای این دختره رو جواب بدم بعدا **L:-**

فقط قبل از پاسخگویی ... من فارغ از علت پرسش‌ها، جواب می‌دم ... به من چه! ولی وژداناً نظرات شخصی من در مورد شخصیت حقیقی افراد به چه درد چه کسی می‌خوره که می‌پرسی؟! ☺

۷۱. چرا انقدر به ارباب علاقه داری؟

در عنفوان جوانی یک مثنوی برای ارباب سروده بودم، جوابت درش نهفته:

وقتی گریبان عدم با دست خلقت می‌درید/وقتی ابد کله‌ی تو را پیش از ازل می‌آفرید

وقتی زمین ناز تو را در آسمان‌ها می‌کشید/وقتی عطش طعم تو را با اشک‌هایم می‌چشید

من عاشق سَرَت شدم، نه عقل بود و نه دلی/چیزی نمی‌دانم از این دیوانگی و عاقلی

یک آن شد این عاشق شدن دنیا همان یک لحظه بود/آن دم که کله‌ات مرا از عمق چشمانم ربود

وقتی که من عاشق شدم شیطان به نامم سجده کرد/آدم زمینی تر شد و عالم به آدم سجده کرد

من بودم و آن سر تو ، نه آتشی و نه گلی/چیزی نمی‌دانم از این دیوانگی و عاقلی

من عاشق کَلَّت شدم شاید کمی هم بیشتر/چیزی آن سوی یقین شاید کمی هم کیش تر

آغاز و ختم ماجرا لمس تماشای تو بود/دیگر فقط تصویر من بر سر برآق تو بود

جدای از این شعر که بر ازلی بودن و ناخودگاه بودن این عشق دلالت داره، می‌تونم صفحه‌ها در مدح و ثنای ارباب قلم‌فرسایی کنم ... ولی جدّاً

منظور و مقصود سؤال رو نمی‌گیرم. ☺ ارباب ویژگی‌های مثبت و دوست داشتنی زیاد دارن و نکته منفی هم ندیدم:/ نکته خاصی وجو نداره

جز همین ویژگی‌ها!

۷۲. مشکل با من چیه؟ جدا از مشکل، نظرت چیه؟

مشکل که ندارم ... اول اول شبیه این آدمایی بودی که توی یه سری فازای خاص و تصنعی و متفاوت نما هستن که کلاً از بیخ خوشم نیاد از

این قشر ... کم کم البته فهمیدم برداشت اولم خیلی درست نبوده ... ولی خوب اعتراف می‌کنم که نظرم نفرت خالی نیست. **hammer:** ینی

نظرم کاملاً سینوسیّه! یه سری رفتارها و ویژگیات که حالمو به هم می‌زنه و بارها گفتم به کنار، یه سری چیزای دیگه هم هس که کاملاً

برعسک، تحسین برانگیزه ☺ بیشتر نمی‌شکافم که پر رو نشی ... و خوب تلفیق این همه تناقض باعث شده هنگ کنم و نتایجش اینیه که

می‌بینی! **sot:** پررو نشو و از این اعتراف سوء استفاده نکن و همون حالم از ریختن به هم می‌خوره رو در نظر داشته باش. **-L:**

۷۳. مشکل با وندلین شگفت‌انگیز چیه؟

مثال خوبی نزدی البته ☺ هرکی بره بگه ریون رو قهرمان کنید من می‌گم مگه شهر هرته! هم این ترم هم قبلاً اینو ثابت کردم. سرصدام فقط

بابت اینه که وختی یه چارچوبی به اسم قانون می‌ذاریم واسه یه مسابقه‌ای، التزام بهش جدی گرفتن بیش از حد ایفای نقش نیست! فراهم

کردن بستریه واسه رقابت سالم و لذت بردن! و خوب سعی می‌کنم بگم ملتزم باشید! اگه واقعاً راست می‌گید که رنک و اینا مهم نیست، سعی

نکنید با تفسیر به رأی یا زیر پا گذاشتن اون قانونه راه گرفتن اون رنک رو برای شخص یا گروهی هموار کنید! فقط موقع مواجهه اعتراضات

رنک اهمیتشو از دست می ده براتون؟!

و اما اصل سؤال. طبیعیه که آدما ویژگی‌های شخصیتی و دیدگاه‌های متفاوتی دارن که بعضی از این‌ها با هم متضاد و ناهمخونه! به عنوان مثال تمام دیدگاه‌ها و اخلاقیات من با برادرم متضاد همه! و خوب من از اون خوشم نیامد و اون از من! از قضا همین قضیه در مورد ایشون هم صدق می‌کنه. خلقیاتی که توی سایت و سایر فضاهای مجازی که من دیدم از خودشون بروز دادن عیناً مثل برادر من و متضاد با سلیقه‌ی منه! و البته وقتی این خلقیات و دیدگاه‌ها شامل دسته بندی افراد، اظهارنظرهای توهین آمیز و حکم صادر کردن در موردشون یا پرخاش بی دلیل بهشون بشه، من این موضوع رو برنمی‌تابم و واکنش نشون می‌دم. اگرچه به جز وقت‌هایی که این اتفاق افتاده سعی کردم فاصلم رو حفظ کنم تا احترام متقابل هر دو مون حفظ بشه.

۷۴. حدیث با مدیریت کنونی ایفای نقش چیه؟ حدیث با مدیریت کنونی ایفای نقش چیه؟

یه اشاره‌ای توی سوال یکی مونده به آخر کردم ... انتقاد و گیر به عملکرد نه شخص. یکی کمتر یکی بیشتر اما با هر سه‌ی این دوستان روابط حسنه دارم و هیچ مشکلی نداریم و دوست هستیم. همون‌طور که توی سایت گفتم، وضع ایفا خوب نبود و قطعاً یک جای کار می‌لنگید که خوب نبود و نیاز به تغییر بود که بهتر شه! باز دوباره اینم توی سایت تأکید کردم که وضع فعلی صرفاً نتیجه‌ی عملکرد این سه نفر نمی‌شه و کسانی که بودن و رفتن هم به سهم خودشون مؤثرن! حدیث فقط اینه که یک مدت دوستای ما مدیر بودن، نتیجه اونقدرها مثبت نیست، یک مدت عده‌ی دیگه‌ای کارو به دست بگیرن، شاید بهتر شد! همین.

۷۵. مشکل با ماندانگاس فلچر چیه؟

بله با ایشون مشکل داشتم دارم و خواهم داشت و این مشکل به تفاوت سلیقه‌هامون برنمی‌گرده ... با خودت این همه نظارت برعکس هم داریم! **ygrin:** تا این‌جا هر گیری که گفتم بدم، گیر به یه حرکت بود ... ولی خوب این‌جا مسأله شخصیت یک آدمه و از معایب کسی رو روی داریه ریختن خوشم نمیاد.

۷۶. برای ایفای نقش پیشنهاد خودت چیه؟

تاریخ سؤالت گذشته! **ygrin:** نظرم به نظر ویلبرت اسلینکرد که به اجرا هم درومد نزدیک تر بود. از اشخاص انتخاب شده، در رأس همشون خودم، راضی نیستم ... ولی خوب میزان رأی ملت است.

۷۷. تور موزه چیه؟ برنامه‌های وزارت چین؟

احساس می‌کنم یه جا به این جواب دادم ولی چون مطمئن نیستم کجا باز می‌گم. **ygrin:** تور موزه یه مسابقه که ایده‌ش کلّ یوم متعلق به هاگریده و من فقط یه بخش‌هایی از ایده رو که نپسندیدم رو وتو_طوری حذف کردم و چیز خاصی بهش اضافه نکردم! قرار بود به محض پایان ثبت نام مسابقه شروع بشه ولی مشکلات شخصی برای من پیش اومد که از خونه دورم کرد و متأسفانه به تأخیر افتاده. سعیم بر اینه که شنبه شروع بشه که با برنامه‌های بعدی تداخل نداشته باشیم.

ماهانه یک سری برنامه‌های جانبی مثل همین مسابقه داریم ... یک طرحی که خلأ هاگوارتز رو پر کنه مدنظرمه که بعد از تموم شدن موزه اجرا می‌شه و به موازات اون برنامه‌های ماهانه پیش می‌ره. در مدت اجرای موزه با بچه‌های کابینه (هاگرید و لینی و هری و ریگول) مطرحش می‌کنم که دیباگ کنیم و مقدماتش رو فراهم کنیم. جزییات اون برنامه‌ها و این طرح رو هم نمی‌گم چون اولاً قطعی نشده و دوّمأً بهتره تازگی داشته باشه. ضمناً با تغییر سیستم مدیریت دوباره سعی می‌کنم انجمن کوییدیچ رو بیارم زیرمجموعه وزارتخونه و ایشالاً لیگ زمستونی تپلی رو داشته باشیم!